

تحلیل بنیادهای پایدار همگرایی و متغیرهای اعتباری تهدید قومی در ایران

رسول افضلی* - استادیار دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران

برزین ضرغامی - دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران

پذیرش مقاله: ۱۳۸۷/۱۰/۱۵ تأیید نهایی: ۱۳۸۸/۴/۲۸

چکیده

تعدد گروه‌های قومی دارای گرایش سیاسی در جوامع معاصر، به علت تفاوت‌های ماهیتی با نظام‌های سیاسی حاکم، منشأ بالقوه‌ای برای تضعیف وفاق و تهدیدی برای انسجام ملی کشورها به‌شمار می‌آید. وجود فرضیه قومیت و به تبع آن تصور تضعیف امنیت ملی، به فرضیه‌ای تعمیم‌پذیر در تحلیل مناسبات قومیت و حاکمیت سیاسی تبدیل شده است، اما نمی‌توان این فرضیه را به تمامی کشورها که دارای اقوام متعدد هستند، تعمیم داد. هدف پژوهش حاضر آن است که نشان دهد آیا وجود فرضیه قومیت و واگرایی با شرایط قومی ایران مطابقت دارد. داده‌های به‌کار گرفته شده برای تحلیل فرضیه فوق، شامل عناصر پایدار همگرایی قومی (سرزمین بنیادهای جغرافیایی و پایداری سرزمین، حاکمیت و ساختار سیاسی، تداوم تاریخی، و بنیادهای فرهنگی) و منابع اعتباری تهدید قومی (دولت مدرن، محرومیت نسبی، نخبگان قومی و غیرقومی، تهدیدات منطقه‌ای، و فرامنطقه‌ای) است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که تعدد قومی در ایران، نه تنها تضعیف‌کننده امنیت ملی نبوده، بلکه با تکیه بر عناصر پایدار همگرایی قومی، قوام‌بخش و تداوم‌دهنده هویت کشور ایران بوده است و گروه‌های قومی با تکیه بر تاریخ طولانی و استقرار در فضای ایران، جزئی از هویت و شاکله ایران به‌شمار می‌آیند. لذا تهدیدات مطرح شده در خصوص گروه‌های قومی، ریشه‌ای و اصولی نبوده‌اند و بیشتر از تحولات و چالش‌های جدید به‌شمار می‌آیند، که با مدیریت مناسب و صحیح می‌توان این تهدیدات را برطرف ساخت. نوشتار حاضر با رویکردی توصیفی-تحلیلی، با این فرض که بنیادهای پایدار در همگرایی و هویت‌بخشی به‌منظور تقویت کشور با حضور اقوام (در ساختار سنتی در قالب ایلات و قبایل و در ساختار جدید در قالب گروه‌های قومی) شکل گرفته‌اند، سعی در کالبدشکافی نقش اقوام در ساختار سیاسی ایران دارد.

کلیدواژه‌ها: اقوام، همگرایی، تهدید، هویت ملی، ایران.

مقدمه

مکان، به بخشی از فضای جغرافیایی اطلاق می‌گردد که در آن روابط اجتماعی، هویت و زندگی شکل می‌گیرد. این اصطلاح محدود به موقعیتی قابل شناسایی و بهره‌مند از ارزش‌های ویژه و معینی است که هستی و وجود انسان در آن معنا می‌یابد. مکان با تاریخ، زندگی، ارزش‌ها، احساسات، روابط اجتماعی و شیوه تولید پیوند می‌خورد (شکویی، ۱۳۸۲،

۲۸۷-۲۸۸). بر این اساس، مارتین هایدگر مکان را جنبه عمیق و پیچیده تجربه انسان از دنیا می‌داند (افروغ، ۱۳۷۷، ۵۰). با باردار شدن سیاسی مکان، واحد سیاسی - فضایی به نام کشور به وجود می‌آید. هویت کشورها در درجه اول ناشی از فضا و قلمرویی است که تحت کنترل خود دارند. ریچارد هارتشورن^۱ وجود کشورها را وابسته به تعادل پویا بین نیروهای سازنده و مخرب آنها می‌داند. نیروهای سازنده موجب ترکیب، اتحاد، پیوستگی و بقای کشور می‌شوند و نیروهای مخرب زمینه‌ساز تجزیه کشور هستند (هاگت، ۱۳۷۵، ۳۶۵ و ۳۶۶). «کوهن» و «روزنتال» نیز سامانه‌های سیاسی را مبتنی بر ماهیت کارکردی مرکب از تعادل و وابستگی متقابل اجزا می‌دانند، که متکی بر عملکرد انسان در سرزمین است (Dikshit, 1995, 184). در این نوع سامانه، محصول نهایی همان فرایندهایی است که انسان از طریق آنها، محیط فیزیکی و اجتماعی خود را از لحاظ سیاسی، سازماندهی می‌کند (Glassner, 1993, 59). قوام و دوام سامانه‌های شکل گرفته در عرصه‌های جغرافیایی، مبتنی بر نیروهایی است که تداوم آنها را تضمین می‌کند. از این رو صورت‌ها و ساخت‌های مکان و فضای جغرافیایی، حاصل کنش انسان‌اند (شبلینگ، ۱۳۷۴، ۱۰۸). گروه‌های انسانی در گذشته بر اساس خصیصه‌ها و ویژگی‌های مشترک‌شان، در قالب گروه‌های ایلی و قبیله‌ای در عرصه‌های جغرافیایی کنش‌های خود را تنظیم می‌کردند. با ظهور ساختارهای سیاسی مدرن، موجودیت گروه‌های انسانی در قالب سرزمینی واحد، بسترساز هویت‌یابی قومی گردید. از سوی دیگر، تعدد گروه‌های انسانی در یک واحد سیاسی، زمینه چندفرهنگی - و به تبع فرهنگ‌باوری سیاسی حاکم بر آنها - امکان شکل‌گیری مخاطرات پیش‌رو را با برجسته‌سازی هویت‌ها و گروه‌بندی‌های فروملی و عملکرد تضعیف همبستگی ملی تقویت می‌کند (کریمی، ۱۳۸۵، ۹۴-۱۱۳). در این شیوه تفکر، کشورهایی که بر مبنای تمایزات قومی استوار هستند، عمیق‌ترین منابع پایدار خشونت و منازعه را شکل می‌دهند، چرا که این اقوام رسالت‌شان را تشکیل یک واحد سیاسی مجزا می‌دانند (برتون، ۱۳۸۰، ۱۰۱).

از آنجا که دامنه منازعات و درگیری‌های قومی، علاوه بر کشورهای جهان سوم در بسیاری از کشورها و جوامع پیشرفته اروپا و شمال آمریکا نیز وجود دارد (Birch, 1978, 332-335)، نظریات شکل گرفته در این زمینه مطابق با شرایط این کشورها ارائه شده است، در حالی که گروه‌های قومی در ایران فاقد ویژگی‌های مشابه دیگر جوامع قومی، به‌ویژه در کشورهای اروپایی، امریکایی و افریقایی است و ویژگی‌های خود را دارند. پژوهش حاضر در پی ارائه ویژگی‌ها و شرایط گروه‌های قومی در ایران است که در فرایند کشورسازی و ملت‌سازی در این پهنه سرزمینی نقش آفرین بوده‌اند.

سرزمین پهناور ایران با گذشته‌ای کهن، وارث فرهنگ و تمدنی فراگیر است که در طول هزاران سال گستره‌ای از تنوعات زبانی، مذهبی، گویش‌ها، آداب و عادات و مناسک و غیره را با انعطاف و تساهل فراوان به وجود آورده است، و گروه‌های مذهبی - زبانی متعدد طی قرن‌ها در کنار هم زیسته و تجربیات تاریخی و میراث فرهنگی واحدی را کسب کرده‌اند. هویت قومی در ایران، پدیده‌ای ذهنی و تخیلی است که در چارچوب شرایط دوره معاصر شکل گرفته است. جامعه ایرانی تا پیش از مطرح شدن مباحث قومی، جامعه‌ای ایلی و قبیله‌ای بود (احمدی، ۱۳۷۹، ۶۲-۵۱) که براساس ساختار سنتی، نقش‌آفرینی سیاسی - فضایی داشت. لیکن پدیده قوم و قومیت‌گرایی به دلیل واقعیات دوره معاصر می‌تواند

1. Richard Hartshorn

در ساختار موجود تحلیل شود، و بررسی گردد که آیا گروه‌های قومی در ایران از منابع تهدید و چالش آفرین ملی به‌شمار می‌آیند و یا اینکه اقوام ایرانی قوام‌بخش ساختار کشور در ایران بوده‌اند. بر این اساس، سؤالات تحقیق عبارت‌اند از:

۱. چه عواملی سبب انسجام و همگرایی قومی در ایران است؟

۲. منابع تهدید قومی در ایران کدام‌اند؟

بر مبنای پرسش‌های تحقیق، فرضیات پژوهش چنین مطرح می‌گردد:

۱. نقش آفرینی گروه‌های قومی در ایران متکی بر هویت سرزمینی، مشارکت در ساختار قدرت و حاکمیت، استمرار تاریخی و عناصر پایدار فرهنگی است، که این متغیرها از عوامل انسجام و همگرایی قومی در ایران به‌شمار می‌آیند.

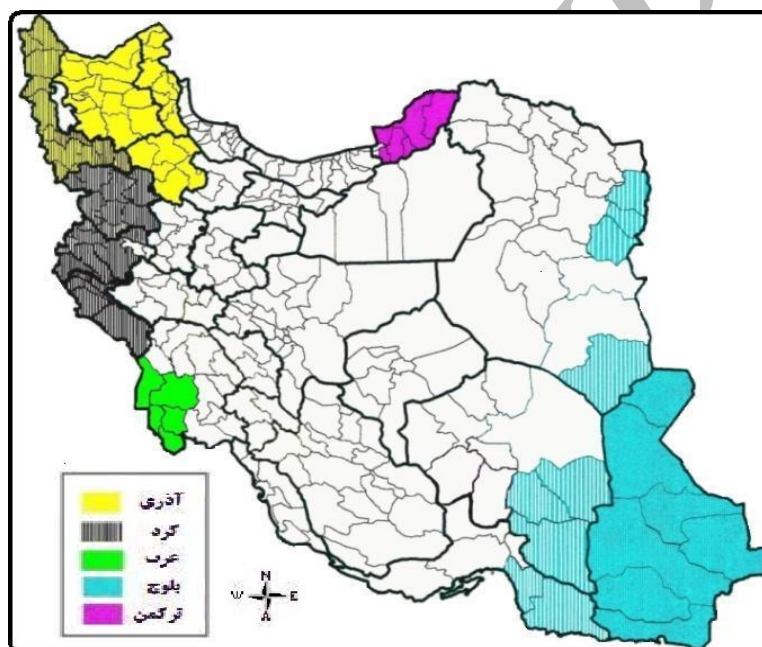
۲. منابع تهدید قومی در ایران از عوامل روینایی همچون دولت مدرن، محرومیت نسبی، نخبگان قومی، منابع تهدید منطقه‌ای و منابع تهدید فرامنطقه‌ای نشأت می‌گیرند.

پژوهش حاضر از نوع تحقیقات بنیادی - کاربردی است که براساس روش توصیفی - تحلیلی مورد بررسی قرار گرفته است. داده‌های پژوهش نیز براساس مطالعات کتابخانه‌ای و اسنادی بوده که در بخش کتابخانه‌ای، داده‌های تاریخی و جغرافیایی و در بخش اسنادی، داده‌های آماری مناطق قومی و سایر مناطق و استان‌های کشور براساس آخرین سرشماری‌های رسمی در سال ۱۳۸۵ مورد استفاده بوده است. قلمرو مطالعاتی این پژوهش، کل کشور ایران است که با تأکید بر مناطق قومی به‌منظور شناخت پتانسیل‌های همگرایی ملی مورد تحلیل قرار گرفته است. افزون بر آن، سایر عوامل تأثیرگذار همچون عوامل منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای که ماهیت روینایی در ایجاد تهدید و واگرایی قومی دارند نیز مورد نظر بوده است. عواملی منطقه‌ای، تأثیرات کشورهای منطقه را در تحولات قومی در چارچوب منطقه مورد تحلیل قرار می‌دهد و عوامل فرامنطقه‌ای، به بررسی تأثیر قدرت‌های فرامنطقه‌ای در تحولات قومی در سطح ملی و منطقه‌ای می‌پردازد.

چارچوب نظری

قوم و قومیت از واژه یونانی ethnos برگرفته شده است، که ناظر بر تفاوت و تمایز میان مردم یک جامعه است (Johnson et al., 1994, 172). بدوی گرایان، ابزار گرایان و ساختار گرایان، سه رهیافت مرتبط با قوم، قومیت و هویت قومی قلمداد می‌شوند. بدوی گرایان، هویت قومی را متأثر از تعلقات اولیه انسان به یک گروه و یا فرهنگ خاص می‌دانند. ابزار گرایان، آن را وسیله‌ای برمی‌شمارند که رهبران در جهت تأمین منافع خود آن را ساخته و از آن بهره‌برداری می‌کنند؛ و ساختار گرایان، قومیت را امری تحول‌پذیر قلمداد می‌کنند که در فرایند زمانی به‌وسیله ساختارهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی استمرار می‌یابد (مقصودی، ۱۳۸۰، ۲۱). گروه‌های قومی، به اشکال و مفاهیم دیگری در گذشته وجود داشته‌اند. این گروه‌ها از همبستگی، اراده‌ای کم و بیش روشن، قابلیت سازمان‌یافتگی، دفاع از خویش و تداوم یافتن برخوردار بوده‌اند. لیکن ظهور جوامع چندقومی مبتنی بر کارکرد سیاسی، پدیده دوران معاصر (لاکوست، ۱۳۷۸، ۷۳ و خوبروی پاک، ۱۳۸۰، ۲۵) و زاییده حوادث جهانی متعدد و تحولات قرن ۱۹ و ۲۰ است (مارجر، ۱۳۷۵، ۲۲۶).

ایران، کشوری چندقومی است که از اقوام آذری، بلوچ، ترکمن، طالش، عرب، فارس، کرد، لر و دیگران که دارای تنوع زبانی، مذهبی و نژادی هستند، تشکیل شده است (شکل ۱). چالش‌های قومی در ایران معاصر مبتنی بر عوامل روبنایی است که بخشی از آن مرتبط با نیروی کنشگر قومی، و بخشی مربوط به نیروهای کنشگر غیرقومی و فراملی و بخشی نیز ناشی از عملکردهای سیاسی ساختار حاکم است. هر یک از این اقوام در کنار تمایزات بین قومی، دارای تشابهات بسیاری نیز هستند، که همین تشابهات موجب پیوستگی و همزیستی آنها بوده است. در واقع شبکه‌ی تعلقات قومی در ایران، موجب گردیده است تا وابستگی‌های پایدار سرزمینی ایجاد گردد. شبکه‌های تعلقات قومی به آن دسته از عوامل بنیادین و زیربنایی گفته می‌شود که زمینه‌های چسبندگی و پیوستگی عناصر متعدد را در کلیتی فراگیر به وجود می‌آورد.



شکل ۱. الگوی ساختار قومی در ایران

ترکیب نقشه‌ها از منابع Hourcade and others, 1998, 199 و حافظ‌نیا، ۱۳۸۱، ۱۵۸ و کریمی‌پور، ۱۳۸۱، ۱۳۷

یافته‌های تحقیق

بنیادهای پایدار همگرایی قومی در ایران

بنیادهای پایدار همگرایی اقوام در ایران به چهار دسته تقسیم می‌شوند: بنیادهای جغرافیایی و پایداری سرزمین؛ حاکمیت و ساختار سیاسی؛ تداوم تاریخی؛ و بنیادهای فرهنگی.

بنیادهای جغرافیایی و پایداری سرزمین

سرزمین، اولین و بدیهی‌ترین شکل هویت گروه‌های انسانی است و از نخستین پدیده‌های احساسی - محیطی به‌شمار می‌آید (مجتهدزاده، ۱۳۸۱، ۷۰) که پیدایش، دوام و تداوم افراد یک ملت - که دارای تجربه تاریخی مشترک، آمال و آرزوها، احساسات و جهان‌بینی مشترک، شخصیت‌ها و نمادهای مشترک‌اند - وابسته به آن است.

قلمرو و فضای جغرافیایی ایران از منظر انسانی و فرهنگی حالتی همگرا دارد، که با مرزهای مشخص طبیعی و انسانی از فضاها و قلمروهای پیرامون خود متمایز می‌شود. از نظر طبیعی، قلمرو جغرافیایی فلات ایران در شمال از فضاها و ماوراء قفقاز، سیبری و آسیای مرکزی، در شرق از فضاها و فلات تبت و فلات دکن (هند) و دشت سند و پنجاب، در جنوب از فضاها و آبی اقیانوس هند، خلیج فارس و شبه‌جزیره عربستان و در غرب از فضاها و فلات آناتولی و دشت‌های بین‌النهرین متمایز و جدا می‌شود (حافظ‌نیا، ۱۳۸۱، ۱۴ و ۱۵). فضای محصور میان این مناطق دارای هویت طبیعی مشخصی به نام فلات ایران است. این الگوی فضایی به همبستگی، تفاهم و یکپارچگی سکنه آن با یکدیگر کمک می‌کند و امکان تمایز آنها را از دیگران فراهم آورده است (درایسدل و بلیک، ۱۳۶۹، ۲۳۱). این بستر و زیرساخت فیزیوگرافیک، به عنوان استقرارگاه اقوام ایرانی دارای ویژگی‌های کاملاً بارزی از مناطق پیرامونی است و استمرار خط کشور در ایران سبب شکل‌گیری فرهنگ سیاسی خاص در درون فلات ایران شده و ساکنان سرزمین ایران را دارای تجربه تاریخی مشترکی کرده است. در واقع تمام گروه‌های قومی در ایران در چارچوب این عرصه فیزیوگرافیک فرایند تکامل‌شان را پیموده‌اند و دارای تجربه مشترک شده‌اند؛ از این رو تداوم سرزمینی نقش مهمی در ایجاد انسجام اجتماعی داشته است (احمدی، ۱۳۸۶، ۳۳۶) و پایدارترین عامل و بنیاد همگرایی قومی در ایران به‌شمار می‌آید.

حاکمیت و ساختار سیاسی

کشورها دارای جامعه سازمان‌یافته سیاسی هستند، که تحت لوای یک حکومت اداره می‌شوند (Oxford Advanced Learners Dictionary, 1989, 1253). حکومت‌ها دارای اقتدار سیاسی هستند که به پیشینه شکل‌گیری کشور در ایران به اوایل قرن هشتم قبل از میلاد بازمی‌گردد. ایرانیان را می‌باید اولین مردمانی دانست که با تأسیس نظام سیاسی گسترده و جدید در دوره هخامنشیان، ساختار سیاسی‌ای را پدید آوردند که اداره سیاسی سرزمین را عینیت بخشید. این ساختار سیاسی در بُعد سرزمین از حاکمیت برخوردار بود. فدراسیون‌های متشکل از ساتراپی‌های مستقل در ساختار سیاسی ایران در زمان هخامنشیان، دربرگیرنده اقوام گوناگون بود (مجتهدزاده، ۱۳۸۱، ۳۱۷). گرچه زمینه‌های شکل‌گیری کشور را سومریان و مادها به‌وجود آوردند، اما این مفهوم در زمان داریوش - شاهنشاه هخامنشی - با استقرار نهادها و نظام‌های اقتصادی، ارتباطی، مالی و تجاری، توسعه یافت و در مفهوم جغرافیایی سیاسی آن، یعنی حاکمیت بر سرزمین شکل گرفت. هگل می‌گوید ایرانیان بنیان‌گذاران اولین امپراتوری بودند که در آن اقوام گوناگون در کنار یکدیگر همزیستی داشتند و در حفظ آن می‌کوشیدند (نقیب‌زاده، ۱۳۸۶، ۱۸۴). این اقوام در دوره تاریخ به یکدیگر جوش خوردند و پیکره واحدی را به‌وجود آوردند. از آن پس، حکومت‌ها و سلسله‌های پی در پی در این فضا مستقر شدند و موجودیت کشور در ایران را تداوم بخشیدند. در این فرآیند، حکومت‌های مستقر در فضای جغرافیایی ایران، از میان گروه‌های ایلی و قبیله‌ای سلسله‌های محلی و دولت‌های ملی را بنیان نهادند. سلسله‌های بزرگی چون غزنویان، سلجوقیان، صفویه، افشاریه، زندیه و قاجاریه از میان همین گروه‌های سیاسی - اجتماعی ایران برخاسته‌اند (احمدی، ۱۳۷۹، ۶۶). هر کدام از این گروه‌ها به نوبه خود در ساختار سیاسی ایران نقش‌آفرینی کرده و در حاکمیت سیاسی شریک بوده‌اند، از این رو دارای تجربه حاکمیتی مشترک در ساختار سیاسی ایران بوده‌اند.

تداوم تاریخی

وجود و استقرار یک قوم و گروه در بخشی از فضای جغرافیایی، به آن قوم و گروه، هویت مکانی می‌بخشد. حال، چنانچه این استقرار بر طول زمان نیز متکی باشد، تداوم تاریخی گروه‌های انسانی را در فضای جغرافیایی استمرار می‌بخشد و آنها را از هویت سرزمین - که در طول تاریخ شکل گرفته است - بهره‌مند می‌سازد. استمرار و تداوم تاریخی کشور در یک فضای جغرافیایی، بسترساز بقای آن در طول تاریخ است. کشورهایی نظیر هند، چین، مصر و ایران، دارای این ویژگی هستند. این کشورها در مقایسه با کشورهای نوپا و جدیدالتأسیس به مراتب پایدارترند. تداوم تاریخی، با تجربه تاریخی همراه است. تجربه‌های تاریخی مشترک، از مؤثرترین دلایل وجودی هر کشور که همانا همبستگی ملی است، به‌شمار می‌آید (میرحیدر، ۱۳۸۲، ۸۷). گروه‌های سیاسی - اجتماعی در ایران، بر مبنای تداوم تاریخی و نقش آفرینی حاکمیتی‌شان، در کلیت ساختار سیاسی ایران سهیم‌اند. از این رو تاریخ طولانی گروه‌های قومی در پهنه سرزمینی ایران و مشارکت در ساختار قدرت، نشان‌دهنده قوام و پایداری آنها در کلیت و تمامیتی به نام ایران است. سابقه گروه‌های قومی - بویژه کردها، آذری‌ها و بلوچ‌ها - به بیش از ۲۰۰۰ سال سکونت در ایران برمی‌گردد، و گروه‌های قومی عرب و ترکمن نیز قرن‌هاست که ساکن این پهنه جغرافیایی بوده‌اند. لذا تمام گروه‌های قومی در ایران، دارای سابقه و تداوم تاریخی سکونت در این کشورند.

بنیادهای فرهنگی

رابطه متقابل محیط با فرهنگ گروه‌های انسانی و تمامی مظاهر و پیامدهای گوناگون مادی و مکانی، و فضای ناشی از این مناسبات، موضوع جغرافیای فرهنگی است. مشابهت در زبان، کلام، رفتار، ایدئولوژی، معیشت، فناوری و نظام ارزشی، انسان‌ها را در قالب یک فرهنگ گرد هم می‌آورد (جردن و روانتری، ۱۳۸۰، ۱ و ۱۰). ادوارد تیلور، فرهنگ را محیط و فضای ذهنی اجتماعی می‌داند (الطایی، ۱۳۷۸، ۵۶-۵۷) که مبتنی بر عناصر مادی و روحی‌ای است که در طول تاریخ شکل گرفته و دارای قوام و دوام زمانی است. روابط پیچیده میان فرهنگ و محیط طبیعی در فلات ایران - که در بخش قبل با نام بنیادهای جغرافیایی از آن نام برده شد - زمینه‌ساز در هم‌تنیدگی فرهنگی اقوام ساکن در محدوده فلات ایران شده است. فرهنگ به مثابه کلیتی در هم تنیده، که تمام اجزای آن در محدوده جغرافیایی فلات ایران بر یکدیگر تأثیرگذار بوده‌اند، خلق‌کننده چشم‌انداز فرهنگی - تمدنی به‌نام فرهنگ و تمدن ایرانی بوده است. قلمرو فرهنگی گروه‌های قومی در ایران، در شمال با قلمرو ترک و توران و قلمرو روسی - اسلاوی، در شرق با قلمرو فرهنگ چینی - هندی و در جنوب و غرب با فرهنگ و قلمرو عربی - سامی در پیوند و اتصال است. بنابراین، ایران هویت فرهنگی و تمدنی خود را در میان قلمروهای پیرامونی حفظ کرده و در تماس با سایر قلمروها، نواحی فرهنگی - تمدنی ایرانی را تشکیل داده است (حافظ‌نیا، ۱۳۸۱، ۱۴ و ۱۵). در ادامه، اجزا و عناصر این کلیت یکپارچه مورد بررسی قرار گرفته است.

- **زبان:** زبان، بخش مهم و اساسی فرهنگ است و به‌مثابه ابزاری فرهنگی باعث انتقال میراث فرهنگی از نسلی به نسل دیگر می‌شود. مرزهای سیاسی نیز عمدتاً با مرزهای زبانی هماهنگ‌اند (جردن و روانتری، ۱۳۸۰، ۱۸۳-۱۸۴). مرزهای زبانی در ایران منعکس‌کننده تاریخ طولانی و پرفراز و نشیب انسان‌هایی است که در این

محدوده جغرافیایی زیسته‌اند و در چارچوب مرزهای سیاسی کنونی اغلب در قالب خانواده، دارای زبان یکسان و نظام‌یافته، و متشکل از لهجه‌های مرتبط با یکدیگر و دارای نیای گویشی مشترک است.

در میان اقوام ساکن در مرزهای سیاسی کنونی ایران، زبان ترکمنی در بخش‌های ترکمن صحرا و زبان عربی در منتهالیه جنوب غرب ایران، دارای خانواده متفاوتی از زبان ایرانی هستند، و زبان ترکی نیز در بخش‌های آذری‌نشین ایران در شمال غرب با بدنه زبانی ایران متفاوت است. در مورد اخیر، تنها در بخش زبانی تفاوت وجود دارد و در دیگر خصیصه‌های فرهنگی کاملاً با بدنه اصلی کشور همسانی وجود دارد. از سوی دیگر، زبان ترکی در این محدوده جغرافیایی، پدیده‌ای عاریتی است که بر اثر مناسبات قدرت در دوره تسلط ترکان بر این مناطق گسترش یافته است. زبان رایج این مناطق تا پیش از غلبه سلجوقیان در قرن ۱۲ میلادی، آذری بوده و زبان ترکی از راه کوچ ایل‌های ترک‌زبان گسترش یافته است (کسروی، ۱۳۸۵، ۲۳). فراتر آنکه، نام این مناطق آذربایجان (آتوربادگان، آتورباگان) است (یوردشاهیان، ۱۳۸۰، ۴۰) که این نام بزرگ‌ترین سند ماندگار و یادگار زبان آذری است، که با استقرار زبان ترکی همچنان به حیات خود در یک کلیت جغرافیایی ادامه می‌دهد و در واقع بازنمایی بنیادین هویت آذری - که بخشی از هویت ایرانی بر این پهنه سرزمینی است - به شمار می‌آید. از این رو آذربایجان اگرچه دارای تفاوت در خصیصه زبانی فرهنگ است، لیکن با دارا بودن دیگر خصیصه‌های پایدار فرهنگی همچنان سهم عظیمی در استواری فرهنگ ایران دارد.

• **دین:** ادیان معمولاً کارکردهایی فراتر از قبیله‌گرایی، قوم‌گرایی و گروه‌گرایی دارند. از آنجا که اکثر گروه‌های ساکن در ایران را پیروان اسلام تشکیل می‌دهند، دین به عنوان عقیده‌ای مشترک، نقش بنیادین در ایجاد همبستگی میان آنها ایجاد کرده است. در سرشماری سال ۱۳۸۵ کل کشور ۹۹/۴۳٪ از جمعیت کل ایران را پیروان دین اسلام تشکیل می‌دهند (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۶). در واقع کارکرد دین در همبستگی میان ملت ایران، از شبکه‌های تعلق ملتی اقوام ایرانی به‌شمار می‌رود. دین اسلام، کارکرد هویت‌بخش و قوام‌بخش خود را پس از ورود اسلام در میان گروه‌های مختلف در ایران شکل داده است. از آنجا که تمام گروه‌های قومی در ایران مسلمان‌اند، عنصر فرهنگی دین به‌عنوان چتر گسترده‌ای که تمام اقوام در ذیل آن قرار می‌گیرند، اهمیت ویژه‌ای در همگرایی ملی یافته است.

• **اسطوره، حماسه و نماد و دیگر عناصر بنیادی همبستگی ملی:** اسطوره و حماسه به‌مثابه نخستین و کهن‌ترین خاستگاه اندیشه ایرانی، با ظهور کارکرد سیاسی و اجتماعی مشترک‌شان، نقش برجسته‌ای در تکوین هویت ایرانی داشته‌اند و کلیت و تمامیت فرهنگی را برای ایرانیان به دنبال آورده‌اند (دیلم صالحی، ۱۳۸۵، ۵). اسطوره و حماسه ایرانی همچون دیگر عناصر فرهنگ ایرانی در قلمرو فلات ایران و پیرامون آن گسترش یافته است. شاهنامه فردوسی بزرگ‌ترین اثر منظوم حماسی در گستره ایران فرهنگی، بزرگ‌ترین و مهم‌ترین عامل هویت‌بخش و هویت‌دهنده در این سرزمین به‌شمار می‌آید. اسطوره‌ها و حماسه‌های مورد استفاده در شاهنامه، از منابع هویت قومی در ایران‌اند. اسطوره و حماسه در شاهنامه فردوسی ارائه‌دهنده الگوهای نیکی و پاکی در اندیشه ایرانشهری فرهنگ ایرانی است (فردوسی، ۱۳۷۳، جلد سوم، ۵۲) که مناطق قومی کرد، بلوچ و آذری آنها را بخشی از هویت خود برمی‌شمارند.

نمادهای فرهنگی همچون نوروز، چهارشنبه‌سوری، شب یلدا و مانند اینها نیز از مشترکات پایدار در بین اقوام ایرانی به‌شمار می‌آید. از سوی دیگر، مشاهیر قومی همچون مولوی بلخی، نظامی گنجوی، خاقانی شروانی، صائب تبریزی، حافظ شیرازی، مسعود سعد لاهوری، امیر خسرو دهلوی، منوچهری دامغانی، رودکی سمرقندی، فرخی سیستانی، فردوسی طوسی، ابن سینا، شهریار، گلشن کردستانی و دیگران از فرهنگ‌سازان ایران‌زمین‌اند، که فارغ از هویت قومی‌شان در اعتلا و ارتقای فرهنگ ایرانی نقش‌آفرین بوده‌اند. موسیقی و هنرهای دستی همچون فرش‌بافی، سفالگری، مینیاتور، نقاشی و غیره با تأکید بر عنصر ملیتی و هویتی، مظاهری از فرهنگ اقوام ایرانی است.

منابع اعتباری تهدید قومی در ایران

منابع اعتباری تهدید قومی در ایران شامل دو بخش منابع تهدید در سطح ملی و منابع تهدید فراملی می‌شود. منابع تهدید در سطح ملی، با مقوله‌هایی چون دولت مدرن، محرومیت نسبی و نخبگان قومی و غیرقومی پیوند خورده است. منابع تهدید فراملی، عمدتاً تهدیدهای منطقه‌ای و تهدیدهای فرامنطقه‌ای را در بر می‌گیرد.

منابع تهدید در سطح ملی

دولت مدرن

دولت مدرن با نوع حکومت مشخص در سرزمین مشخص و طبق قواعدی خاص، به اعمال حاکمیت و مدیریت جامعه می‌پردازد. در دولت‌های دموکراتیک، دولت مدعی اعمال حاکمیت به نمایندگی از سوی مردم است در حالی که در دولت مطلقه که عمدتاً پادشاهی و سلطنتی است، پادشاه با استفاده از حق الهی سلطنت یا توجیهات پدرسالارانه به حکمرانی و اعمال حاکمیت می‌پردازد. تاریخ دولت‌های مدرن نشان می‌دهد که دولت‌ها در مرحله اول شکل‌گیری‌شان، در قالب مطلق و متمرکز به ظهور رسیدند. در واقع قدرت دولت روسوی نوعی یکپارچگی تقسیم‌ناپذیری و نفوذ در عمق سرزمین و اجتماعات دورافتاده داشته است (نقیب‌زاده، ۱۳۸۶، ۱۷۵).

شکل‌گیری دولت مدرن در ایران، همزمان با ظهور گروه‌های ایلی و قبیله‌ای در شکل قومیت بود. گروه‌های ایلی و قبیله‌ای در ایران، تا ظهور دولت مدرن در ساختار اجتماعی - سیاسی نقش‌آفرین بودند. بیشترین حکومت‌هایی که در ایران پس از اسلام به قدرت رسیدند، از گروه‌های ایلی و قبیله‌ای برخاستند. یکی از ویژگی‌های دولت مدرن، تمرکزگرایی در تمام اجزای آن است. در اوایل قرن بیستم، در پی مرکزگرایی دولت مدرن در ایران، گروه‌های ایلی و قبیله‌ای در همان شکل سنتی خود وجود داشتند، اما تحت تأثیر فرایندهای جهانی و تبلور این گروه‌ها در شکل و ساختار سیاسی از یک‌سو، و تمرکزگرایی در فرایند ملت‌سازی در ایران از سوی دیگر، گروه‌های ایلی و قبیله‌ای به گروه‌های قومی تبدیل شدند. در واقع در این مقطع زمانی، فرایند تمرکزگرایی شدید در تمام ابعاد دولت مدرن به ظهور پدیده قومیت و تسریع روند آن کمک کرد. عدم درک شرایط بین‌المللی و داخلی در این دوره زمانی، موجب تکوین این ساختار جدید گردید. در واقع مرکزگرایی شدید دولت مدرن در اوایل قرن بیستم، به همراه مرکزگرایی گروه‌های ایلی و قبیله‌ای، در قالب

قومیت‌گرایی در شکل و ساختار سیاسی بود و دولت مطلقه از عهده کارویژه‌های اجتماعی و فرهنگی متناسب با شرایط زمان برنیامد. پس از این تاریخ، مطالبات و خواسته‌های گروه‌های قومی حکومت مرکزی را به چالش کشید. در این برهه زمانی، حکومت مرکزی با یکدست‌سازی، بنیان‌ها و خواسته‌های قومی را ناخواسته به سوی مطالبات پایدار سوق داد. روند مذکور پس از جنگ جهانی دوم و همچنین اواخر دوره پهلوی به اشکال مختلف تبلور یافت. در نتیجه، این گروه‌ها نیز براساس مطالبات و خواسته‌هایی که داشتند در سقوط حکومت پهلوی مشارکت کردند. از آنجا که ساختار سیاسی حکومت‌ها در قانون اساسی آنها تجلی می‌یابد، اصول ناظر بر مطالبات قومی نیز در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مورد توجه قرار گرفت و خواسته‌ها و مطالبات قومی در اصول قانون اساسی گنجانده شد. اصل‌های ۱۲، ۱۳ و ۱۷ از جمله این اصول هستند که به مسئله مطالبات قومی پرداخته‌اند (قانون اساسی ج.ا.ا در منصور، ۱۳۸۷، ۲۰ و ۲۱). بیشترین خواسته‌ها و مطالبات قومی در ایران پس از انقلاب نیز در قالب این اصول از سوی اقوام ایرانی پیگیری شده است.

محرومیت نسبی

جیمز دیویس جامعه‌شناس امریکایی، موضوع خشونت جمعی علیه نظام حاکم را از منظر فرضیه محرومیت نسبی مورد بررسی قرار داده است و با ترسیم منحنی J، فاصله تحمل‌ناپذیر شکاف بین انتظارات فزاینده و توقعات برآورده شده را عامل خشونت و شورش می‌داند. وی می‌گوید: مادامی که مردم بتوانند دست‌کم بخش وسیعی از آنچه را که انتظار دارند به دست آورند، احتمال اینکه قیام کنند اندک است. ولی چنانچه میزان واقعی ارضای نیازها سیر نزولی پیدا کند و در عین حال میزان مورد توقع ارضای نیازها همچنان صعودی بماند، بین این دو، شکاف وسیعی شروع به گسترش می‌کند (کوهن، ۱۳۸۵ و ملکوتیان، ۱۳۸۴).

محرومیت نسبی، بر مبنای تفاوت یک منطقه یا ناحیه، با دیگر مناطق و نواحی در هر کشور است. در واقع مسائل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در برخی از مناطق جغرافیایی با قلمرو ملی متفاوت است. دور نگه داشتن گروه‌های قومی از منابع قدرت و منافع اقتصادی، زمینه‌ساز احساس شهروندی درجه دوم و چالش‌سازی است (گودرزی، ۱۳۸۵، ۱۷۵). در چنین شرایطی، گروه‌های قومی احساس می‌کنند که کمتر از آنچه حق‌شان است، دریافت می‌دارند. محرومیت نسبی از آن رو اعتباری محسوب می‌گردد که تحت تأثیر سیاست‌های حکومت مرکزی می‌تواند از این شرایط خارج گردد و گروه‌های قومی احساس شهروندی همسان با دیگر ساکنان سرزمین را داشته باشند. داده‌های آماری در ایران در استان‌هایی که به گروه‌های قومی تعلق دارند، تفاوت زیادی را با دیگر مناطق و نواحی کشور نشان می‌دهند. این داده‌ها در بُعد اقتصادی و سیاسی عمدتاً به ابزاری برای تحت فشار قرار دادن حکومت مرکزی از سوی مخالفان بدل گشته است. برخی از شاخص‌های محرومیت نسبی در ابعاد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در استان‌های کشور براساس آخرین سرشماری‌ها و منابع رسمی کشور، نشان از این تفاوت‌ها دارد (جدول ۱). در اغلب شاخص‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی، مناطق قومی پایین‌تر از میانگین کشوری و دیگر استان‌ها قرار دارند و تنها استان آذربایجان در بسیاری از شاخص‌ها از سطح میانگین کشوری بالاتر است.

جدول ۱. مقایسه شاخص‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در استان‌های کشور

مراکز فرهنگی - هنری ۱۳۸۲	تعداد کتابخانه ۱۳۸۵	دانشجویان دانشگاه آزاد در سال ۸۶-۱۳۸۵	دانشجویان دانشگاهها و مراکز آموزش عالی	میزان یاسودی ۱۳۸۵	جمعیت یاسود به هزار نفر ۱۳۸۵	نرخ مشارکت اقتصادی ۱۳۸۵	نرخ بیکاری ۱۳۸۵	جمعیت ۱۳۸۵
۷۰۶	۱۷۲۹	۱۲۸۹۶۳۷	۸۵۴۶۰۳	۸۴۶۱	۶۳۹۲۰	۴۰.۶	۱۱.۲	۷۰۴۹۵۷۸۲
۲۳	۱۱۲	۷۲۸۱۲	۴۴۹۹۲	۸۱۵۶	۳۲۹۰	۴۹	۵.۳	۳۶۰۳۵۵۶
۲۸	۴۵	۲۶۷۲۸	۲۲۴۳۲	۷۷۳۷	۲۵۸۴	۴۱.۵	۱۰	۲۸۷۳۴۵۹
۲۷	۴۹	۲۲۴۰۰	۷۷۵۴	۸۰۰۰۵	۱۱۱۶	۴۴.۳	۱۱.۳	۱۲۲۸۱۵۵
۳۹	۱۵۶	۸۵۶۰۱	۵۷۷۷۵	۸۷۵۳	۴۱۸۰	۴۳.۴	۱۱	۴۵۵۹۲۵۶
۱۹	۲۳	۷۳۹۵	۸۴۳۳	۸۱.۹	۴۹۶	۳۷.۷	۱۳.۶	۵۴۵۷۸۷
۱۶	۴۶	۱۳۷۳۶	۵۳۱۲	۸۶۴۳	۷۹۵	۳۶.۵	۱۰.۵	۸۸۶۳۷
۵۴	۱۳۷	۲۵۶۷۹۰	۲۴۰۸۰۹	۹۱.۳۷	۱۲۳۲۶	۴۰.۹	۱۳	۱۳۴۲۳۳۶
۱۸	۳۳	۱۱۵۴۷	۹۹۸۳	۸۲۵۲	۷۷۲	۳۷.۵	۱۲.۵	۸۵۷۹۱۰
در آمار خراسان رضوی	۱۸	۹۵۶۲	۸۱۵۴	۸۱.۶۶	۵۷۷	۴۵	۱۱	۶۳۶۴۲۰
۵۰	۹۹	۶۳۷۵۵	۵۰۹۲	۸۶.۳۸	۵۰۲۰	۴۰.۸	۸.۶	۵۵۹۳۰۷۹
در آمار خراسان رضوی	۱۸	۱۱۸۷۶	۲۸۲۳	۷۹.۱۳	۷۲۸	۳۵.۲	۷	۸۱۱۵۷۲
۴۹	۸۹	۱۰۰۹۱۹	۲۵۵۸۱	۸۳.۲۲	۳۸۲۶	۳۶.۶	۱۲.۸	۴۲۷۴۹۷۹
۱۷	۴۴	۲۴۹۷۵	۱۱۴۴۲	۸۱.۷۲	۸۷۸	۴۶.۳	۱۱.۶	۹۶۴۶۰۱
۱۶	۴۱	۳۴۴۸۴	۲۳۶۶۵	۸۸.۶	۵۳۸	۳۷.۱	۱۰.۶	۵۸۹۷۴۲
۲۱	۴۹	۱۹۲۹۲	۴۱۵۴۸	۶۸.۰۱	۲۰۲۷	۳۸.۳	۱۰.۹	۲۴۰۵۷۴۲
۳۷	۱۲۱	۹۶۸۱۸	۲۴۴۳۵	۸۶.۴۴	۳۹۵۷	۳۸.۳	۱۳.۷	۴۳۳۸۷۸
۱۶	۲۷	۳۴۳۳۴	۲۳۶۰۰	۸۵.۸۹	۱۰۴۰	۳۸.۱	۱۰.۳	۱۱۴۳۲۰۰
۸	۱۷	۱۱۱۶۲	۹۷۷۵	۸۶.۱۲	۹۴۰	۳۶.۵	۱۱.۳	۱۰۴۶۷۳۷
۱۴	۳۸	۱۰۱۲۹	۸۳۵۳	۷۷.۴۸	۱۳۰۸	۳۹.۳	۱۰.۶	۱۴۴۰۱۵۶
۳۴	۸۴	۴۱۲۱۶	۳۱۰۶۳	۸۲.۸۶	۲۳۶۹	۴۱.۹	۱۳.۴	۲۶۵۲۴۱۳
۳۲	۵۳	۱۷۴۶۸	۱۵۶۴۱	۸۲.۳۳	۱۷۲۱	۳۶.۶	۱۶.۵	۱۸۷۹۳۸۵
۱۰	۳۲	۱۷۰۶۱	۵۴۴۴	۸۱.۶۱	۵۷۷	۳۴.۳	۱۵.۵	۶۳۴۲۹۹
۹	۲۹	۲۱۸۹۰	۱۰۵۶۷	۸۲.۰۸	۱۴۵۶	۴۲.۳	۹	۱۶۱۷۰۸۷
۳۵	۵۶	۳۷۵۳۹	۲۴۰۸۳	۸۳.۳	۲۳۳۳	۴۳.۲	۱۱.۴	۲۴۰۴۸۶۱
۲۰	۲۸	۳۶۵۹۵	۱۷۵۱۴	۸۱.۰۹	۱۵۵۹	۳۷.۹	۱۶.۲	۱۷۱۶۵۲۷
۲۲	۵۴	۶۵۰۱۴	۵۵۵۱۱	۸۵.۰۶	۲۶۹۵	۴۱.۹	۸	۲۹۲۲۴۳۲
۳۵	۵۸	۶۲۵۱۳	۱۳۳۴۴	۸۳.۹۲	۱۳۳۸	۳۸.۸	۱۲.۵	۱۳۵۱۲۵۷
۱۳	۵۵	۱۶۷۳۵	۸۶۹۲	۸۲.۳۸	۱۲۳۶	۳۱.۸	۷.۷	۱۴۰۳۱۷۴
۳۲	۵۳	۲۳۴۰۸	۲۰۶۰۲	۸۲.۶۳	۱۵۶۲	۴۱.۷	۱۳.۵	۱۷۰۳۳۶۷
۱۷	۶۵	۳۳۲۱۳	۲۳۱۵۴	۸۸.۰۷	۸۹۳	۴۴.۶	۷.۴	۹۹۰۸۱۸

منبع: مرکز آمار ایران، ۱۳۸۶ و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۳

نخبگان قومی و غیرقومی^۱

نخبگان قومی از دیگر منابع اعتباری تهدید و چالش آفرینی قلمداد می‌شوند. آشکارترین کنشگران مناقشات قومی، نخبگان قومی هستند که با اهدافی خاص، رهبری گروه‌های سیاسی - اجتماعی را در اختیار می‌گیرند و با استفاده از شکاف‌های موجود بین این گروه‌ها و حکومت مرکزی، در جهت اهداف خود می‌کوشند. نخبگان غیرقومی نیز در جهت رقابت و مبارزات خود برای کسب قدرت به طرح اختلافات زبانی، مذهبی و فرهنگی می‌پردازند و از آنها به‌عنوان منابع

۱. اصطلاح «نخبگان غیرقومی» را آقای دکتر حمید احمدی نخستین بار مطرح کرده‌اند.

جلب حمایت به منظور دستیابی به اهداف سیاسی خود بهره‌برداری می‌کنند (احمدی، ۱۳۷۹، ۱۶۹-۱۷۰). نقش نخبگان قومی در چالش‌سازی و ظهور پدیده قوم‌گرایی و بسیج توده‌ها در ایران انکارناپذیر است. قاضی محمد در کردستان، سیدجعفر پیشه‌وری در آذربایجان، شیخ خزعل در خوزستان، شیخ محمد خیابانی در آذربایجان، عبدالرحمن قاسملو و شیخ عزالدین حسینی در کردستان و دیگران همگی نام‌هایی هستند که در بسیج قومی در مناطق ذکر شده نقش آفرین بوده‌اند (مقصودی، ۱۳۸۰، ۳۹۶-۳۹۸).

منابع تهدید فراملی

منابع تهدید منطقه‌ای

منابع تهدید منطقه‌ای در ایران بر مبنای دو عامل اعتباری امتداد مناطق قومی در آن سوی مرزهای ملی و نیز کشورهای منطقه تعریف می‌شود.

- **امتداد و گسترش مناطق قومی در آن سوی مرزهای ملی:** بر اساس مدل پیتر هاگت، امتداد و گسترش مناطق قومی در آن سوی مرزها از منابع تنش قلمداد می‌شود (هاگت، ۱۳۷۶، ۳۷۲). تمام گروه‌های قومی در ایران که دارای بار سیاسی هستند، در آن سوی مرزهای ملی و در کشورهای همجوار نیز گسترش یافته‌اند.
 ۱. ترکمنستان با قسمت ترکمن‌نشین استان‌های گلستان و خراسان شمالی؛
 ۲. آذربایجان با قسمت‌های آذری‌نشین ایران در استان‌های شمال غربی؛
 ۳. بلوچ‌ها در جنوب شرق همجوار با کشور پاکستان؛
 ۴. خوزستان در جنوب غرب با کشور عراق؛ و
 ۵. کردستان در نوار مرزی غرب ایران با کشورهای ترکیه و عراق (کریمی‌پور، ۱۳۷۹، ۱۳۵).

- **کشورهای منطقه:** کشورهای منطقه خود به دو دسته تقسیم می‌شوند. یک دسته کشورهایی که امتداد گروه‌های قومی در سرزمین‌های ملی آنان گسترش یافته است و گروه‌های قومی به صورت اقلیت یا اکثریت در آن کشورها وجود دارند. حکومت مرکزی در برخی از این کشورها با تحریک گروه‌های قومی در ایران، از منابع چالش منطقه‌ای محسوب می‌گردند - همچون کشور آذربایجان در امور منطقه‌ای مناطق آذری‌نشین و عراق در زمان حکومت صدام حسین که در مناطق عرب‌نشین ایران دخالت می‌ورزید. دسته دیگر شامل کشورهای منطقه‌ای است که لزوماً مرز مشترک با ایران ندارند، اما بر مبنای خواسته و تمایلات مداخله‌جویانه‌شان، در امور داخلی ایران در مناطق قومی دخالت می‌کنند - همچون کشورهای عربی منطقه در خوزستان، و دخالت و حمایت مالی از گروه‌های معارض بلوچ در شرق کشور.

منابع تهدید فرامنطقه‌ای

استفاده ابزاری از گروه‌های قومی به وسیله قدرت‌های مداخله‌گر با هدف ضربه‌پذیر کردن کشورهای دارای گروه‌های قومی شکل می‌گیرد. قدرت فرامنطقه‌ای با استفاده از شاخص‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در مناطق قومی در

برابر دیگر مناطق در سطح ملی، و یا مناطق قومی در برابر سطح جهانی برای حکومت مرکزی چالش به وجود می‌آورد. تفاوت این نوع منابع چالش با نوع محرومیت نسبی در این است که عنصر مداخله‌گر، خارج از سطح ملی و منطقه‌ای است و با اهداف ویژه چالش‌آفرینی را دنبال می‌کند. میزان دخالت نیز برحسب وزن ژئوپلیتیکی و قدرت ملی کشور، تفاوت می‌یابد. به عبارت دیگر، کشور مداخله‌پذیر در شرایط دفاع از موضع ضعف، مجبور به عکس‌العمل می‌شود و این برخورد تا جایی ادامه می‌یابد که کشور ضعیف خواسته‌های مداخله‌گر جهانی را در امور گروه‌های قومی می‌پذیرد.

در زمان حاضر، کشورهای فرامنطقه‌ای، سازمان‌های جهانی و سازمان‌های مردم‌نهاد (NGO)، مداخله‌گر قومی در ایران قلمداد می‌شوند، که با استفاده از عوامل متعدد سعی در ایجاد چالش برای کشورمان دارند. مسئله حقوق بشر با استفاده از شاخص‌های محرومیت در مناطق قومی، موضوع دیگری است که در چند دهه اخیر زمینه‌ساز مداخله قدرت‌های فرامنطقه‌ای در کشور بوده است. از سوی دیگر، مناسبات قدرت در سطح جهانی، گروه‌های قومی را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. بسیاری از چالش‌های قومی پس از جنگ جهانی دوم بر اثر حمایت چپ‌ها در جهان بود. در همین قالب بود که محمدجعفر پیشه‌وری و قاضی محمد، رهبری جنبش قومی در سطح محلی را به دست گرفتند. طرح مباحث قومی پس از جنگ سرد نیز ناشی از تحول در مناسبات قدرت در سطح جهانی بود (مرتضویان و ملکی، ۱۳۷۵، ۶). هم‌اکنون نیز جهان غرب با طرح مباحث حقوق بشر، زمینه مداخله در امور داخلی ایران را در مناطق قومی دنبال می‌کند.

نتیجه‌گیری

تعدد و تکثر قومی در واحدهای سیاسی - فضایی دارای ماهیتی چالش‌آفرین و زمینه‌ساز واگرایی از بدنه اصلی سرزمین قلمداد می‌شود. پژوهش حاضر نشان داد که تکثر قومی در ایران نه تنها از منابع چالش‌آفرین به‌شمار نمی‌آید، بلکه در قوام و پایداری کلیت ایرانی نقش‌آفرین بوده است و عوامل بنیادین و زیربنایی همگرایی در ساختار تکثر قومی تحت تأثیر عوامل متغیر قرار ندارند.

نتایج آزمون فرضیه اول پژوهش نشان داد که در چهار بخش پایداری سرزمینی، مشارکت گروه‌های قومی در ساختار سیاسی و حاکمیت، تداوم تاریخی، و عناصر فرهنگی - که از بنیادهای پایدار همگرایی به‌شمار می‌آیند - هر یک از گروه‌های قومی در ایران در اکثر متغیرهای مورد نظر با بدنه اصلی ملت و دیگر گروه‌های قومی دارای مشترکاتی هستند. از این رو گروه‌های قومی در ایران، شبکه‌ی تعلقات قومی و وابستگی‌های متقابلی را شکل داده‌اند که در چارچوب سرزمین ایران در تکوین کلیت دولت سهم داشته، و از سوی دیگر کلیت دولت نیز در شکل‌گیری گروه‌های قومی نقش‌آفرین بوده است.

نتایج آزمون فرضیه دوم نشان داد که عوامل تهدید قومی در ایران شامل متغیرهای ناپایداری بوده است که در سطح ملی از عدم هماهنگی کارویژه‌های دولت مدرن با ظهور قوم‌گرایی سیاسی جهانی، محرومیت نسبی مناطق قومی در مقایسه با سایر مناطق و نخبگان قومی و غیرقومی که دارای اهداف خاص هستند، برخاسته است. در سطح فراملی، امتداد و گسترش اقوام در فراسوی مرزهای ملی و دخالت کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به‌منظور تأثیرپذیری حکومت مرکزی در برابر خواسته‌های موردنظر آنان، از منابع ناپایدار تهدید قومی به‌شمار می‌آیند. این منابع تهدید ناپایدار تحت تأثیر قدرت ملی و وزن ژئوپلیتیکی کشور، می‌تواند کاهش و یا افزایش یابد.

نوشتار حاضر، با تحلیل بنیادهای پایدار همگرایی قومی در ایران در چهار بخش پایداری سرزمینی، مشارکت در ساختار حکومت و قدرت سیاسی، استمرار تاریخی، و بنیادهای پایدار فرهنگی، نشان داد که متغیرهای هویت‌ساز و ملت‌ساز در ایران به دست اقوام ایرانی در فرایندی تاریخی شکل گرفته و تداوم یافته است؛ و همگرایی قومی ناشی از شبکه‌ی تعلقات قومی در ایران، پایدارتر از آن است که منابع و متغیرهای اعتباری بتوانند واگرایی قومی در ایران ایجاد کنند. لیکن حکومت مرکزی می‌بایست با ایجاد سازوکار مناسب در جهت رفع موانع واگرایی و تقویت همگرایی ملی بکوشد.

منابع

- Afrough, E., 1998, **Space and Social Inequalities**, Tarbiat Modares University, Tehran.
- Ahmadi, H., 1998, **Ethnicity and Ethnicalism in Iran**, Nashre Ney, Tehran.
- Ahmadi, H., 2007, **Relatives of Modern Government: Breaking Paradigms Common Foundation, Proceedings of the Modern State**, the Effort Prophet Afzali, University of Human Sciences Mofid, Qom, pp 361 – 412.
- Altayy, A., 1999, **Ethnic Identity Crisis in Iran**, Shadegan, Tehran.
- Birch, A.H., 1999, **Minority National Movement and Theories of Political Integration**, World Political, No. 30.
- Breton, R., 2001, **Ethnographic Political**, Translation: Nasser Fakuhi, Nay, Tehran.
- Deylam Salehi, B., 2005, **Myth and Epic**, the Foundation of Iranian Identity, National Studies Quarterly, Year VII, No. 3, pp. 3-24.
- Dikshit, Ramesh. D., 1995, **Political Geography**, Tata McGraw-Hill, New Delhi.
- Draysdl, A. and Blake, G.H., 1990, **The Political Geography of the Middle East and North Africa**, the Translation: Valley Mirhydar, Office of Political and International Studies, Tehran.
- Ferdowsi, A., 1994, **Shahnameh, the Efforts Saeed Hamidian**, Ghatre, Tehran.
- Glassner, M.I., 1993, **Political Geography**, New York, John Wiley & Sons.
- Goudarzi, H., 2006, **The Fundamental Concepts in Ethnic Studies**, Tamadone Irani, Tehran.
- Hafeznia, M.R., 2002, **The Political Geography of Iran**, Samt, Tehran.
- Hogget, P., 1996, **A New Combination of Geography**, Volume II, Translated: Shapour Goudarzi Nejad, Samt, Tehran.
- Hourcade, B., 1998, **ATLAS D'Iran**, SNRS, Paris.
- Johnston, J. et al. (ed), 1994, **The Dictionary of Human Geography**, Third Edition, Massachusetts, Black well.
- Jordan, T. and Raventri, L., 2001, **Introduction to Cultural Geography**, Translation: Simin Tavallaei and Mohammad Soleimani, Institute of Culture, Arts and Communication, Tehran.

- Karimi, A., 2006, **Multi-cultural Beliefs and National Unity: Critical Reflection**, National Studies Quarterly, Year VII, No. 3, p. 93-113.
- KarimiPour, Y., 2000, **Administrative Divisions of the Comprehensive Plan Studies**, Political Studies - Security, First, National Studies, Interior Ministry, Deputy Political Affairs.
- KarimiPour, Y., 2002, **Introduction to Administrative Divisions of Iran**, Vol. First: Status Quo, Iran Geographical Association, Tehran.
- Kasravi Tabrizi, A., 2006, **Azeri or the Ancient Language of Azerbaijan**, First Printing 1304, Hazar, Tehran.
- Khvbarye pak, M.R., 2001, **Minorities, Publishing and Research**, Shiraz, Tehran.
- Lakust, E., 1992, **The Geopolitical Factors and Ideas**, Translation: A. Ferasati, Amen, Tehran.
- Maghsoudi, M., 2001, **Ethnic Developments in Iran; Causes and Areas**, Institute of National Studies, Tehran.
- Malakoutian, M., 2005, **Browse Revolutionary theory**, Ghomes, Tehran.
- Mansour, J., 2008, **Legal Laws and Regulations**, Print the Fifteenth, Doran, Tehran.
- Marjer, M., 1996, **Ethnic Politics, Political - Security Articles**, Translation: Institute for Social Research, Binesh, Tehran. pp. 227-247.
- Ministry of Culture and Islamic Guidance, 2004, **Summary Indices and Social - Cultural Ministry of Culture and Islamic Guidance**, Ministry of Culture and Islamic Guidance, Tehran.
- Mirheydar, Doreh, 2002, **Fundamentals, Political Geography**, Samt, Tehran.
- Mojtahedzadeh, P., 2002, **The Political Geography and Geographical**, Samt, Tehran.
- Mortazavyan, S.A., and Maleki, M.R., 1996, **The Crisis: Disavow or Transfer**, Central Asia and Caucasus Studies Journal, fifth year, Fall, No. 15, pp. 6.
- Naghibzadh, A., 2007, **Comparative Study of Modern Government in the West and Iran**, Proceedings of the Modern State, the Effort Prophet Afzali, University of Human Sciences Mofid, Qom, pp. 163-190.
- Oxford Advanced Learners Dictionary, 1989, **Great Britain**, Oxford University Press.
- Shakuee, H., 2003, **New Ideas in Philosophy**, Geography, Vol. II, Philosophy of Environmental and Geographic School, Gytashenasy, Tehran.
- Sheblyng, J., 1998, **What is Geography?** Translation: Siruse Sahami, Mohaghegh, Mashhad.
- Stanford Cohen, A., 2006, **Revolutionary Theories**, Translation: A. Tayeb, Ghumes, Tehran.
- Statistical Center of Iran, 2006, **General Census of Population and Housing**, Iran's Statistics Center, Tehran.
- Vinest, A., 1992, **Theories of Government**, Translation: H. Bashiriyh, Ney, Tehran.
- Yourdshahyan, E., 2001, **Ethnology and Ethnic National Life**, Nashre Pajouhesh, Tehran.